

تحلیل و بررسی مخاطب آیه ۳۵ مریم درباره تفسیر نافرزنداری خدا

محمدعلی رستمیان*

چکیده

این مقاله به نقد دیدگاه نویسندگان کتاب «پیامبری دیگر، عیسی علیه السلام» در قرآن کریم» در مورد آیه ۳۵ مریم پرداخته که مخاطب اصلی آیه را مشرکان مکه می‌دانند و نه مسیحیان. با توجه به اینکه مفسران مسلمان مخاطب اصلی آیه را مسیحیان می‌دانند، این دیدگاه تفسیر جدیدی است. در این رابطه با روش تحلیل تاریخی - محتوایی سوره مریم با استناد به شواهد تاریخی و آیات دیگر و بررسی ادله‌ای که نویسندگان ارائه کرده‌اند، این دیدگاه نقد می‌شود. دلیل اصلی آنها رویکرد همدلانه قرآن کریم با مسیحیان در این سوره است. با پذیرش این اصل، مشخص شد که مخاطب آیه نمی‌تواند غیر از مسیحیان باشد. سوره مریم در یکی از زمان‌های حساس تاریخ اسلام، برای ارتباط با مسیحیان نازل شده و در هجرت مسلمانان به حبشه دستمایه ارتباط آنها با نجاشی و پیروزی در مقابل مشرکان بوده است. هر چند محتوای سوره با اعتقادات اصلی مسیحیان، که مورد تایید قرآن کریم است، هماهنگ است، اما قرآن کریم اعتقادات نادرست آنها را نیز با رویکرد همدلانه غیرمستقیم نقد کرده است. بررسی آیات پیرامونی آیه ۳۵ مریم، همچنین آیه ۱۷۱ نساء و آیات سوره زخرف که نویسندگان به آن استدلال کرده‌اند، نیز نشان می‌دهد که مخاطب اصلی این آیه مسیحیان می‌باشند.

واژگان کلیدی

آیه ۳۵ مریم، سوره زخرف، حضرت عیسی علیه السلام، فرزند داشتن خدا.

طرح مسئله

یکی از بحث‌های مهم در قرآن کریم، نگرش توحیدی است که هرگونه خدایی غیر از الله را طرد می‌کند. از جمله مسائل این نگرش توحیدی نفی فرزند از خداوند است. از منظر قرآن کریم، مشرکان، یهودیان و مسیحیان گروه‌هایی هستند که هر یک به نحوی برای خداوند فرزند قرار دادند و آیات متعددی از قرآن کریم به شکل‌های مختلف به رد این اعتقادات پرداخته است. آیه ۳۵ سوره مریم، یکی از آیاتی است که در آن فرزند داشتن خداوند نفی شده است:

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

خدا را نسزد که هیچ فرزندی [برای خود] برگیرد؛ او منزّه است؛ چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود..

با توجه به سیاق آیات قبل، ظاهراً مسیحیان که حضرت عیسی علیه السلام را فرزند خدا می‌دانند، مخاطب این آیه هستند. غالب مفسران مسلمان، به صراحت این امر را بیان کرده‌اند^۱ و برخی، مثل فخررازی، هرچند به آن تصریح نکرده‌اند، اما از روند بحث او پیرامون آیه، همین معنا ظاهر می‌شود.^۲ اما اخیراً نظریه جدیدی در کتاب پیامبری دیگر، حضرت عیسی در قرآن کریم،^۳ مطرح شده که مخاطب اصلی این آیه را مشرکان می‌داند و نه مسیحیان. نویسندگان معتقدند که سوره مریم در دوران میان - مکی^۴ نازل شده و روش این سوره‌ها همدلی با اهل کتاب است؛ زیرا دغدغه اصلی قرآن کریم در این دوره دعوت به توحید و تقابل با مشرکان است. آنها معتقدند با توجه به وضعیت مسلمانان در مکه، قرآن کریم در این دوره، به تشکیل جامعه اسلامی نیندیشیده و صرفاً می‌خواسته جامعه موحدان را، که اهل کتاب بخشی از آن هستند، تشکیل دهد. از این جهت نمی‌خواهد وارد فضای چالشی با اعتقادات آنها شود و از طرح عقایدی

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۴۸؛ طوسی، *التبیان*، ج ۷، ص ۱۲۵؛ فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ج ۳، ص ۲۸۱؛ طبری، *جامع البیان*، ج ۱، ص ۶۳؛ آلوسی، *روح المعانی*، ج ۸، ص ۴۱۱.

۲. رازی، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، ص ۵۳۷.

۳. نام انگلیسی کتاب *The Other Prophet, Jesus in the Qur'an* است. نویسندگان این کتاب یک محقق مسلمان پاکستانی به نام محمد خورشید و یک محقق آلمانی به نام کلاوس فون اشتوس هستند که ایده جدیدی در مورد حضرت عیسی علیه السلام از منظر قرآن کریم را در این کتاب مطرح کرده‌اند.

۴. مستشرقان برای نزول قرآن کریم دوره‌هایی را تعریف کرده‌اند که در این میان طرح تئودور نولدکه (Theodor Noldeke) مقبولیت عام یافته است. او با نقد دیدگاه مستشرقان قبل از خود که تقسیمات مختلفی را برای آیات مطرح کرده بودند، آیات دوران مکی را به سه بخش: دوره اولیه، میانی و متأخر تقسیم می‌کند. او با توجه به تحلیل‌هایی که در مورد مراحل بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد، دوره میان - مکی را به سال ۵ و ۶ بعثت اختصاص داده است. (نولدکه، *تاریخ القرآن*، ج ۱، ص ۶۵ - ۶۱)

مثل تثلث و فرزندپنداری حضرت عیسی علیه السلام که در سوره‌های مدنی مطرح و به شدت در برابر آن موضع‌گیری کرده، پرهیز می‌کند. بنابراین تمام آیاتی که در این دوران به نفی فرزند از خدا می‌پردازد، و از جمله آیه ۳۵ سوره مریم، مخاطبی جز مشرکان ندارد.^۱

در این مقاله، با پذیرش این دیدگاه که رویکرد قرآن کریم در این سوره‌ها با اهل کتاب و به‌خصوص مسیحیان، همدلانه است، تبیین متفاوتی از نویسندگان این کتاب ارائه می‌دهیم. در این تبیین نه تنها هیچ مانعی وجود ندارد که مخاطب نفی فرزند در سوره‌های میان - مکی، به‌ویژه سوره مریم، مسیحیان باشند، بلکه ادله‌ای ارائه می‌شود که مخاطب اصلی آیه ۳۵ سوره مریم در نفی فرزند، مسیحیان هستند. در این رابطه ابتدا تحلیل تاریخی - محتوایی از سوره مریم ارائه می‌شود تا جایگاه این سوره و سوره‌های دیگر میان - مکی روشن شود. سپس به تحلیل و نقد دیدگاه نویسندگان و تبیین دیدگاه خود پرداخته می‌شود.

تحلیل تاریخی - محتوایی سوره مریم

شکی نیست که سوره مریم در مکه و دوره حساسی نازل شده است که از سال پنجم بعثت شروع می‌شود. یکی از وقایع مهم تاریخی؛ یعنی هجرت مسلمانان به حبشه در این دوره اتفاق افتاده است، که با سوره مریم ارتباط نزدیکی دارد. این هجرت زمینه گسترش اسلام به خارج از مکه را فراهم کرد که یکی از ویژگی‌های مهم این دوران محسوب می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پنج سال اول دعوت که سه سال آن مخفیانه بود، توانست هسته اولیه مسلمانان در مکه را تشکیل دهد. در همین مدت، خبر دعوت آن حضرت در شبه جزیره عربستان پیچید. ارتباطات تجاری مکه با مدینه و کشورهای همسایه از جمله شام، یمن و حبشه، اخبار اسلام را به این مناطق رسانده و افراد زیادی - لاقلاً از سر کنجکاو - مشتاق بودند که با دعوت جدید آشنا شوند. مراسم حج که در جاهلیت افراد زیادی را به سوی مکه می‌کشاند، فرصت مناسبی برای آن حضرت در ارتباط با مردم شبه جزیره پدید آورد.^۲ گسترش اسلام در مکه و ارتباط با خارج از مکه، باعث شد که مشرکان احساس خطر جدی کرده و کمر به نابودی اسلام ببندند. در نتیجه، این دوران به دوران مشقت باری برای مسلمانان تبدیل و موجب تغییر استراتژی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین شد و گسترش اسلام در خارج از مکه در دستور کار قرار گرفت.

۱. هجرت به حبشه و نقش تاریخی سوره مریم

همان طور که اشاره شد، هجرت به حبشه مهم‌ترین واقعه در برقراری ارتباط مسلمانان با خارج از مکه در

1. Khorchide, *The Other Prophet, Jesus in the Qur'an*, p. 64.

۲. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۷۲.

دوران میان - مکی است که با سوره مریم ارتباط نزدیکی دارد. با اشارت پیامبر اکرم ﷺ و ظاهراً برای رهایی از شکنجه‌های سخت مکیان، گروهی از مسلمانان به حبشه مهاجرت کردند. این امر به مشرکان قریش سخت گران آمده و نمایندگان را برای بازگرداندن آنها به دربار نجاشی فرستادند. گزارش‌های تاریخی حکایت از این دارد که مشرکان قریش از گذشته دور با حبشه ارتباط نزدیک داشته‌اند.^۱ با توجه به این ارتباط، آنها امیدوار بودند که مسلمانان را بازگردانده و از گسترش اسلام جلوگیری کنند. با وجود زمینه‌سازی مشرکان برای رسیدن به مقصود خود، حضور مسلمانان در مجلس نجاشی و تبیین دستورات اسلام و تلاوت سوره مریم، آنها را ناکام کرد.

روایات تاریخی حکایت دارد که مسلمانان در دو جلسه نزد نجاشی و اسقف‌های مسیحی و نمایندگان مشرکان حاضر شدند. در جلسه اول با توجه به ذهنیتی که نمایندگان مشرکان برای او و اسقف‌ها ایجاد کرده بودند، او تمایل داشت که از محتوای تعالیم دین جدید آگاه شود. در پاسخ به سؤال نجاشی از محتوای دین جدید، جعفر بن ابی‌طالب نماینده مسلمانان با اشاره به اعتقادات و آداب شرک جاهلی، دعوت پیامبر اکرم ﷺ را که بر محور پرستش الله و دوری از شرک بود، تبیین کرد. سپس با درخواست نجاشی که مشتاق شنیدن متن دینی جدید بود، جعفر بن ابی‌طالب آیاتی از سوره مریم را تلاوت کرد. تلاوت این آیات تأثیر عاطفی عمیقی بر نجاشی و سایر اسقف‌های حاضر در جلسه گذاشت، به صورتی که اشک بر چهره آنها سرازیر شده و از کتب خود غافل شدند. بعد از آن نجاشی با این سخن که این دعوت و آنچه حضرت عیسی ﷺ آورده، از منشأ واحدی برخوردار است، نمایندگان مشرکان را طرد کرد و به مسلمانان مژده داد که می‌توانند در سرزمین او در آسایش زندگی کنند.^۲ این تحولات روحی که در عموم حاضران مسیحی مجلس پدید آمد، نقش بی‌بدیل سوره مریم در ارتباط مسلمانان و مسیحیان در آن دوران را آشکار می‌کند. همزمانی نزول این سوره و هجرت مسلمانان به حبشه را می‌توان یکی از معجزات پیامبر اکرم ﷺ به حساب آورد.

دسیسه دوباره نمایندگان مشرکان برای تأثیر بر نجاشی و رسیدن به خواسته خود، منجر به تشکیل جلسه دیگری شد که دستاوردهای مهمی برای مسلمانان داشت. آنها می‌خواستند از یک شکاف عقیدتی؛ یعنی اعتقاد مسیحیان به الوهیت حضرت عیسی ﷺ و اعتقاد مسلمانان به عبد بودن آن حضرت، استفاده کرده و دیدگاه نجاشی را نسبت به مسلمانان تغییر داده و به خواسته خود برسند. بعد از تشکیل مجلس، نجاشی از مسلمانان خواست که دیدگاه خود درباره آن حضرت را تبیین کنند. این بار نیز جعفر بن ابی‌طالب به نمایندگی

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۳۶.

از مسلمانان چیزی را که از پیامبر اکرم ﷺ فرا گرفته بود، بیان کرد. او گفت که حضرت عیسی ﷺ بنده خدا و رسول او و روح و کلمه اوست که به حضرت مریم پاک و باکره عنایت کرد.^۱ واکنش نجاشی به این پاسخ بسیار جالب و درس‌آموز است. او با برداشتن یک چوب نازک، بیان کرد که حقیقت حضرت عیسی ﷺ، از آنچه گفتم، به اندازه وزن این چوب بیشتر نیست. این برخورد نجاشی هر چند به مذاق اسقف‌ها خوش نیامد، اما حکایت از این دارد که لاقلاً بخشی از تفکر و اندیشه مسیحی احساس قرب و نزدیکی زیادی با دیدگاه مسلمانان دارد. این نزدیکی آن قدر برای نجاشی جذاب بود که با وجود رابطه دیرینه، دست رد به سینه نمایندگان قریش زده و از مسلمانان حمایت کرد؛ بلکه نقل شده است که نجاشی به رسالت آن حضرت نیز اعتقاد پیدا کرده و حتی برخی از افراد مثل عمرو عاص نزد او مسلمان شده‌اند.^۲ بنابراین می‌توان گفت که سوره مریم در مورد رابطه مسلمانان با مسیحیان در آن زمان، نقش بی‌بدیلی داشت.

در جریان تاریخی بالا یک نکته مبهم وجود دارد که نیازمند کمی توضیح است. در سخن جعفر بن ابی‌طالب مطالبی آمده که ظاهراً در سوره مریم وجود ندارد. در این سخنان از روح و کلمه بودن حضرت عیسی ﷺ سخن به میان آمده است. برای این قضیه می‌توان احتمالات مختلفی را بیان کرد. یک احتمال این است که تعبیر «قول الحق» در آیه ۳۴ این سوره همان کلمه بودن حضرت عیسی ﷺ را بیان می‌کند که بعداً درباره آن سخن می‌گوییم. یک احتمال قوی این است که این مطالب را پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر آیات سوره مریم برای جعفر بن ابی‌طالب بیان کرده است. برخی منابع تاریخی حکایت از این دارد که پیامبر اکرم ﷺ بعد از آگاهی از تصمیم قریش برای فرستادن نمایندگان به حبشه، شخصی به نام عمرو بن امیه را همراه یک نامه برای نجاشی به حبشه فرستاد.^۳ این روایت حکایت از تدبیر آن حضرت برای مقابله با توطئه مشرکان و رهنمود به مسلمانان برای چگونگی برخورد با آنها و نجاشی دارد. می‌توان گفت از جمله این رهنمودها همین مسئله هویت حضرت عیسی ﷺ بوده است. احتمال دیگر، این است که بخشی از این سخنان، بعدها اضافه شده باشد. به هر حال، به نظر می‌رسد که اصل جریان حبشه و گفتگوهای مطرح در آن از لحاظ تاریخی مسلم است و تردید در برخی جزئیات نمی‌تواند در نتیجه‌ای که گرفته شد، مؤثر باشد. این احتمال که پیامبر اکرم ﷺ در هجرت به حبشه، رهنمودهای لازم را به نماینده مسلمانان داده است، امری عقلایی به نظر می‌رسد. بنابراین می‌توان گفت که یکی از اهداف مهم نزول سوره مریم در این برهه تاریخی، تحکیم ارتباط مسلمانان با مسیحیان بوده است.

۱. همان، ص ۳۳۷.

۲. ابن‌عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، ج ۳، ص ۱۱۸۵.

۳. مقریزی، *امتناع الإسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع*، ج ۱، ص ۴۰.

۲. محتوای همدلانه سوره مریم با اعتقادات مسیحی

همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره شد، در این مقاله، با دیدگاه نویسندگان کتاب پیامبری دیگر، از این جهت که قرآن کریم در سوره‌های دوران میان - مکی با اهل کتاب، به‌خصوص مسیحیان روش همدلانه داشته، موافقیم. به نظر می‌رسد که اوج این همدلی در سوره مریم تجلی یافته است. در بحث قبل مشاهده شد که چگونه تلاوت آیاتی از سوره مریم باعث جلب قلوب مسیحیان حبشه به سوی اسلام و مسلمانان شد. در این بحث در نظر است نشان داده شود که محتوای این سوره با دقت بالایی، به روش همدلانه، با اعتقادات مسیحی طراحی شده است. البته با توجه به اینکه قرآن کریم هیچ‌گاه از بیان حقیقت فاصله نمی‌گیرد، در همین سوره با همین روش، نقدهایی نیز بر اعتقادات مسیحی وارد شده است. در این راستا ابتدا به تبیین و ترسیم حقایق هماهنگ با اعتقادات مسیحیت و سپس به نقدها پرداخته شده است.

الف) تصویر شخصیت‌های مسیحی در سوره مریم

در راستای ارتباط عاطفی با مسیحیان، این سوره با بیان داستان زندگی سه شخصیت مهم مسیحی آغاز شده و با تصویر حقیقت حضرت عیسی علیه السلام به کمال می‌رسد. نقطه آغاز این ارتباط، نامگذاری این سوره به مریم^۱ مادر حضرت عیسی علیه السلام است که برای همه مسیحیان شخصیت والایی محسوب می‌شود. آغاز این سوره با داستان زندگی حضرت زکریا و حضرت یحیی، برای زمینه‌سازی معرفی حضرت مریم علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، به این ارتباط عاطفی دامن زده است. حضرت زکریا، کاهنی یهودی و متعلق به گروه ابیا و پدر یحیای تعمیددهنده^۲ است. این دو شخصیت، بیشتر برای مسیحیان مهم و ارزشمند بوده‌اند تا یهودیان، زیرا مشاهده می‌شود که در *دائرةالمعارف جودائیکا* همواره صرفاً به عنوان پدر یحیای تعمیددهنده شناخته می‌شود.^۳ همچنین داستان زندگی زکریا و یحیی برای مسیحیان و چگونگی اعجاز در فرزندآوری او که سوره مریم با آن آغاز می‌شود، در ابتدای انجیل لوقا آمده است.^۴ حضرت یحیی علیه السلام پیامبری است که هم آمدن حضرت عیسی علیه السلام را بشارت و هم آن حضرت را غسل تعمید داده است. از این جهت نزد مسیحیان، به عنوان شخصیتی که زمینه ظهور حضرت عیسی علیه السلام را مهیا کرده است، جایگاه والایی دارد.^۵ سپس سوره مریم به داستان بارداری و تولد حضرت عیسی علیه السلام پرداخته که اوج

۱. در مورد نامگذاری سوره‌های قرآن کریم دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه مشهور این است که نامگذاری توقیفی بوده و به واسطه وحی الهی و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده است. دلایل نقلی و عقلی متعددی برای این امر در کتاب‌های تاریخ و علوم قرآن کریم مطرح شده است. (ر. ک: معرفت، *تلخیص التمهید*، ج ۱، ص ۱۳۱ به بعد)

۲. هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، ص ۱۴؛ ۴۴۳، واژه ابیا و زکریا.

3. Scalit and other, *In Encyclopaedia Judaica*, v. 1, p. 332.

۴. لوقا، ۱: ۵.

۵. لوقا، ۳: ۱؛ مرقس: ۱: ۱؛ متی، ۳: ۱.

همدلی با مسیحیان است. باکره‌گی حضرت مریم علیها السلام^۱ و بارداری او از طرف روح القدس^۲ دو ویژگی مهم آن حضرت نزد مسیحیان است. قرآن کریم بعد از حاملگی معجزه‌آسای همسر زکریا به اعجاز حاملگی مریم باکره پرداخته و به زیبایی آن را تصویر کرده است. بعد از آن به سراغ نوزاد رفته و از زبان خود، ویژگی‌ها و دفاع از مادرش را بیان کرده است. سخن گفتن آن حضرت در گهواره، هر چند در متون مسیحی قانونی نیامده و صرفاً در انجیل‌های آپوکریفایی (غیر قانونی)^۳، مثل انجیل نوزادی سریانی^۴، وارد شده است؛ اما به یقین نسبت دادن چنین معجزه بزرگی به آن حضرت، موجب خشنودی مسیحیان بوده است. این قرائن نشان می‌دهد که هر چند محتوای سوره مریم برای مشرکان مکه آگاهی و بصیرت خوبی دربردارد، اما مخاطب اصلی این بخش از سوره، مسیحیان هستند. همان‌طور که مشاهده شد مسلمانان با طرح محتوای این سوره توانستند قلوب مسیحیان را به سوی اسلام جلب کرده و با آنها رابطه عاطفی برقرار کنند.

ب) نقدهای همدلانه بر اعتقادات مسیحیان

نقدهای همدلانه بر اعتقادات مسیحیان در سوره مریم، به دو صورت در قرآن کریم وارد شده است. ابتدا با روش غیر مستقیم به بیان حقایق از زبان حضرت عیسی علیه السلام می‌پردازد که لازمه آن رد اعتقادات مسیحی است. بعداً خدای متعال با تأکید بر همان حقایق، به تبیین شخصیت آن حضرت می‌پردازد. اولین حقیقت این است که حضرت عیسی علیه السلام خود را «عبد الله» می‌خواند. مفسران مسلمان لازمه این سخن را رد تثلیث مسیحی می‌دانند، زیرا در تثلیث، سه اقتنوم در عرض همدیگر و در یک رتبه قرار دارد، اما بنده بودن آن حضرت حکایت از این دارد که او مخلوق خدا بوده و رتبه پایین‌تری نسبت به خالق دارد.^۵ این تعبیر به معنای رد الوهیت حضرت عیسی علیه السلام است. نویسندگان کتاب هر چند سعی می‌کنند که به نوعی این تعبیر را با بعد الوهی عیسی علیه السلام هماهنگ نشان دهند، اما به این حقیقت اذعان کرده‌اند که

۱. هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۹۴.

۲. متی، ۱: ۱۸؛ لوقا، ۱: ۳۵ - ۳۴.

۳. انجیل‌های متعددی در قرن اول و دوم میلادی وجود داشته که بعدها در مجموعه عهد جدید قرار نگرفته است. کلیسا این انجیل‌ها را غیرقانونی می‌داند.

۴. مجموعه‌ای از انجیل‌های غیر قانونی مثل انجیل جیمز، انجیل نوزادی توماس، انجیل شبه متی، تاریخچه یوسف نجار و زندگی جان بابتیست (یحیای تمعیددهنده) است که از قرن دوم به بعد در جامعه مسیحی پدیدار شده و به شرح و زندگی و معجزات دوران کودکی حضرت عیسی و مادرش می‌پردازد. این انجیل‌ها در میان توده‌های مردم رواج دارد و یکی از معجزات آن حضرت یعنی سخن گفتن در کودکی نیز در این انجیل‌ها آمده است.

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۵۰؛ رازی، التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۱.

تعبیر «بنده خدا» در هر دوی تفسیرهای مسلمانان و مسیحیان نوعی تنزل مقام برای یکتایی او محسوب می‌شود،^۱ البته با توجه به اعتقاد رایج مسیحیان در مورد هویت بشری حضرت عیسی علیه السلام که هم در میان دو هویتی‌ها و هم تک‌هویتی‌ها^۲ جریان دارد،^۳ تعبیر لطیف «عبد الله» برای مسیحیان نیز قابل تحمل است. در همان جریان تاریخی هجرت به حبشه، مشاهده شد که نجاشی تفاوت بسیار کمی بین دیدگاه مسلمانان و مسیحیان در مورد حضرت عیسی علیه السلام یافت و تلاش مشرکان برای جلب نظر پادشاه حبشه برای مخالفت با مسلمانان، ثمری نداشت.

یکی دیگر از تعبیرهایی که در سخن حضرت عیسی علیه السلام به‌طور غیر مستقیم به رد الوهیت او می‌پردازد، بیان مقام و جایگاه آن حضرت به عنوان پیامبر است و نه بیشتر. پیامبری امری رایج نزد یهودیان و مسیحیان بوده و محتوای کتاب مقدس عبری و عهد قدیم گویای آن است. این مقام به‌طور غیر مستقیم آن حضرت را - همانند حضرت موسی علیه السلام و سایر پیامبران - انسانی تصور می‌کند که به مقام نبوت رسیده است. سومین وجهی که در سخنان حضرت عیسی علیه السلام به‌طور غیر مستقیم الوهیت او را رد می‌کند، وظیفه نماز خواندن است. اصولاً نماز عبادت حضرت حق است و آن حضرت نیز همانند بقیه انسان‌ها باید این تکلیف الهی را انجام دهد. اگر عیسی علیه السلام مقام الوهیت داشت، خود او معبود بود و عبادت کردن برای او معنایی نداشت. اما چهارمین وجه این است که آن حضرت سه پدیده انسانی؛ یعنی تولد، مرگ و زنده شدن در قیامت را که برای تمام بندگان مقرر شده به خود نسبت می‌دهد. انتساب این امور به حضرت عیسی علیه السلام به این معناست که او نیز همچون دیگران بشر است و نه خدا. بنابراین می‌توان گفت که این بخش از نقدها با زبان خود حضرت عیسی علیه السلام به بیان این حقیقت می‌پردازد که حضرت عیسی علیه السلام همانند سایر انسان‌ها است و تنها تفاوت او با عموم مردم مقام نبوت است. اما این مقام هم به او اختصاص ندارد و انبیای دیگری هم همانند او وجود داشته‌اند. این حقایق مستلزم رد اعتقاد مسیحیان در مورد الوهیت اوست.

بخش دوم نقدهای همدلانه، با آیه ۳۴ مریم و ارائه شناسنامه حضرت عیسی علیه السلام آغاز می‌شود. این آیه ابتدا بر ویژگی‌هایی که قبلاً بیان شده، تأکید و سپس به نام آن حضرت؛ یعنی عیسی بن مریم

1. Khorchide. *The Other Prophet, Jesus in the Qur'an*, P. 72.

۲. تعبیر دو هویتی و تک‌هویتی به اختلاف مسیحیان درباره حقیقت حضرت عیسی باز می‌گردد. در قرون اولیه، مسیحیان در اینکه حضرت عیسی ذات انسانی دارد یا الوهی، اختلاف داشتند. گروهی او را فقط دارای ذات انسانی و گروهی او را فقط دارای ذات الوهی، می‌دانستند. اینها به تک‌هویتی معروف بودند. اما گروهی معتقد بودند که آن حضرت هر دو هویت انسانی و الوهی را با هم و در کمال خود دارد. اینها معروف به دو هویتی بودند. این اعتقاد بعداً اعتقاد رسمی کلیسا شده و هر دو گروه تک‌هویتی‌ها تکفیر شدند.

۳. ر. ک: ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ص ۶۳۵.

می‌پردازد. نامگذاری و معرفی او از طرف نسبت به مادر، اولاً تأیید این حقیقت مشترک با مسیحت، است که آن حضرت پدر نداشته و ثانیاً گویای اینکه عیسی بشری تولد یافته از بشر دیگر است. این آیه شریفه با تعبیر «قول الحق» ادامه یافته که دو گونه آن را تفسیر کرده‌اند؛ اکثر مفسران آن را تأکید سخنان قبل دانسته و ادامه آیه را این‌گونه معنا می‌کنند که این سخنان حقی است که شما در آن تردید می‌کنید.^۱ تفسیر دیگر، «قول حق» را به «کلمة الله» معنا می‌کند که در آیه ۱۷۱ نساء در معرفی حضرت عیسی علیه السلام آمده است. این تفسیر «قول الحق» را ادامه معرفی حضرت عیسی علیه السلام دانسته و این نکته را بیان می‌کند که هر چند آن حضرت بشر و فرزند حضرت مریم علیها السلام است، اما یک امتیاز الهی هم دارد و کلمه خداست. اکثر تفسیرها به این احتمال توجه کرده و برخی با توجه به اینکه قول به فتح و ضم، قرائت شده است، قرائت به فتح را به معنای اول و قرائت به ضم را به معنای دوم تفسیر کرده‌اند.^۲ توجه این مفسران نشان می‌دهد که با توجه به سیاق، این احتمال هم قوی است. بر طبق این تفسیر، حضرت عیسی علیه السلام، در قرآن کریم، این امتیاز الهی را دارد که «کلمة الله» است. امتیازی که به‌طور خاص، هیچ شخص دیگری ندارد. در ادامه، آیه شریفه به این نکته توجه می‌دهد که هر آنچه شما درباره آن حضرت می‌گویید، صرفاً شک و تردیدهای بی‌مناسبت، مفسران این تعبیر را به دیدگاه‌های همه اهل کتاب؛ اعم از یهودیان که او را ساحر و جادوگر می‌دانستند و مسیحیان که او را خدا تلقی می‌کردند، متوجه دانسته‌اند.^۳ آیه ۳۵ مریم، ادامه نقد همدلانه دیدگاه مسیحیان در مورد حضرت عیسی علیه السلام است. با توجه به دیدگاه خاص نویسندگان کتاب درباره این آیه - که موضوع اصلی این مقاله است - به‌طور مستقل، به بحث پیرامون آن پرداخته می‌شود.

ج) مخاطب آیه ۳۵ مریم در نفی فرزند از خدا

همان‌طور که در بحث‌های قبل اشاره شد، این آیه به‌طور کلی به نفی فرزند از خدا پرداخته است. نویسندگان کتاب **عیسی پیامبری دیگر**، معتقدند که مشرکان این آیه هستند، نه مسیحیان. مهم‌ترین دلیل آنها نظریه رویکرد همدلانه قرآن کریم با اهل کتاب و مسیحیان، در سوره‌های میان - مکی، است که قبلاً آن را بیان کردیم، اما شواهد دیگری نیز بر این ادعا بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آنها، کاربرد واژه «ولد» برای نفی فرزند از خدا، در این آیات است. آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که این واژه برای نسبت دادن فرزند به خدا، در فرهنگ مسیحی کاربرد نداشته و اعراب مسیحی برای آن حضرت

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۴۸.

۲. طبرانی، *التفسیر الکبیر*، ج ۴، ص ۲۰۹؛ دینوری، *الواضح*، ج ۱، ص ۴۸۸؛ نحاس، *اعراب القرآن*، ج ۳، ص ۱۲؛ ابوجالویه،

اعراب القراءات السبع و علتها، ج ۲، ص ۱۹.

۳. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۶، ص ۷۹۳؛ رازی، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، ص ۵۳۷.

واژه «ابن‌الله» را به کار می‌برند.^۱ اگر قرآن کریم در این آیات می‌خواست با مسیحیان وارد مجادله کلامی شود، مناسب بود که از تعابیر خود مسیحیان استفاده کند و نه واژه «ولد». بنابراین هر چند از لوازم نفی فرزند از خدا، رد اعتقاد مسیحیان نیز هست، اما مخاطب اصلی این آیه مشرکان مکه هستند و نه مسیحیان.^۲ نویسندگان برای تأیید نظریه خود، به آیات دیگری از سوره‌های میان - مکی، نیز استدلال کرده‌اند. اولین مورد آیه ۸۸ سوره مریم است که بحث فرزند داشتن خدا، را با تعبیر «ولد» به گروهی خاص نسبت می‌دهد. آنها برای تأیید اینکه این گروه مشرکان هستند و نه مسیحیان، به سخن فخر رازی در **تفسیر کبیر**، نیز استشهد کرده‌اند.^۳ مورد دوم، آیه ۸۱ زخرف است که باز هم با تعبیر «ولد»، به اعتقاد گروهی خاص اشاره کرده که معتقدند خدا فرزند دارد. البته آنها آیات دیگری را هم مطرح کرده‌اند، اما محور استدلال در تمام این آیات تعبیر «ولد» است.

اما در این تبیین خلل‌های زیادی وجود دارد. نقد این استدلال را با مثال نقضی از آیات قرآن کریم شروع می‌کنیم. آیه ۱۷۱ نساء،^۴ یکی از آیات مدنی است که به اعتقادات مسیحی در مورد حضرت عیسی علیه السلام پرداخته و به صراحت آنها را از اعتقاد به تثلیث بازداشته است. به نظر می‌رسد که قسمت پایانی آیه که خدا را واحد و منزله از داشتن فرزند می‌داند، استدلال بر این است که چرا مسیحیان نباید به تثلیث معتقد باشند؟ و در نهایت مالکیت عام او بر آسمان و زمین به عنوان دلیل بر این گرفته شده که چرا نباید برای خداوند فرزند قرار دهند. کاربرد واژه «ولد» در این آیه نشان می‌دهد که تحلیل نویسنده کتاب در مورد کاربرد آن در قرآن کریم و اختصاص آن به مواجهه با مشرکان مکه درست نیست. وقتی در آیه‌ای مدنی، که به صراحت مسیحیان را مخاطب قرار داده، از این واژه برای نفی فرزند از خدا استفاده می‌شود، وجهی ندارد که مخاطب آن در آیه ۳۵ مریم و دیگر آیات را منحصر به مشرکان بدانیم. بنابراین با توجه به تحلیل محتوایی که از سوره مریم داشتیم و سیاق آیات پیرامونی آیه ۳۵ مریم که بعداً طرح می‌کنیم، بسیار مناسب است که مخاطب این آیه مسیحیان باشند و نه مشرکان.

اما استشهد نویسندگان کتاب، به سخن فخر رازی در تفسیر آیه ۸۸ مریم، برای تأیید اینکه مخاطب آیه مشرکان هستند، نادرست است. با مراجعه به عبارت فخر رازی در **تفسیر کبیر**،^۵ مشخص می‌شود که

1. Ibid. p. 76.

2. Ibid.

3. Ibid.

۴. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا.

۵. [في قوله تعالى وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا إلی قوله وَ تَخَرُّ الْجِبَالُ هَدًا] اعلم أنه تعالى لما رد على عبده الأوثان عاد

دیدگاه او در ذیل این آیه، کاملاً مخالف دیدگاه نویسندگان است. فخر رازی گفته است که هرگاه در قرآن کریم با واژه «ولد» از خدا نفی فرزند می‌شود، شامل همه کسانی می‌شود که به نحوی چنین اعتقادی دارند. اما آنچه موجب اشتباه شده، این است که فخر رازی دیدگاهی را از شخص دیگری نقل کرده که او معتقد است که مخاطب این آیه مشرکان هستند و نویسندگان کتاب تصور کرده‌اند که این دیدگاه اوست. البته این دیدگاه هم، نه تنها مؤیدی برای نظر نویسندگان کتاب محسوب نمی‌شود، بلکه مخالف آن است. این دیدگاه به این دلیل مخاطب این آیه را مشرکان می‌داند که معتقد است اعتقاد مسیحیان در آیه ۳۵ مریم رد شده است و اگر مخاطب این آیه مسیحیان باشند، تکرار پدید می‌آید. از این جهت، این دیدگاه تفاوت چندانی با دیدگاه فخر رازی ندارد و فقط صرفاً برای اینکه تکرار در قرآن کریم پیش نیاید مخاطب آیه ۸۸ مریم را مشرکان می‌داند و نه مسیحیان. پس حتی این دیدگاه هم محتوای آیه را شامل همه کسانی می‌داند که به نحوی به خدا فرزند نسبت می‌دهند، اما به دلیل یک امر بیرونی، آیه را به مشرکان اختصاص می‌دهند.

نویسندگان این کتاب، برای تأیید نظریه خود به آیه ۸۱ زخرف نیز استشهاد کرده‌اند که با واژه «ولد» فرزند داشتن خداوند را نفی می‌کند آنها مخاطب این آیه را نیز مشرکان می‌دانند، و نه مسیحیان. آنها برای اثبات دیدگاه خود به آیات ۱۹ - ۱۵ زخرف استشهاد می‌کنند که در آن این اعتقاد مطرح شده است که خدا جزء، یعنی فرزند، دارد و این فرزندان هم ملائکه و دختران خدا هستند. آنها می‌گویند روشن است که این آیات اعتقادات مشرکان را بیان می‌کند، زیرا اعتقاد کسانی را بیان می‌کند که خدا را همانند انسان و دارای فرزندان زیستی، دختر و پسر می‌دانند، اما مسیحیان نه به خدا جزء نسبت می‌دهند و نه ملائکه را دختران خدا می‌دانند و نه اصولاً اعتقادی به فرزندان زیستی برای خدا دارند و در نتیجه، مخاطب آیه ۸۱ زخرف هم مشرکان هستند. در باره این استدلال می‌توان گفت مشخص است که آیات ۱۵ - ۱۹ زخرف مخاطبی جز مشرکان ندارد و مسیحیان اصلاً مخاطب نیستند، اما آیا این دلیل بر این می‌شود که مخاطب آیه ۸۱ زخرف هم مشرکان باشند؟! به نظر می‌رسد که با توجه به فاصله زیاد بین آیات، به صورتی که این آیه در سیاق آیات قبل قرار ندارد، چنین نتیجه‌گیری دشوار است، مگر اینکه مشکلی وجود داشته باشد که نتوان گروه دیگری، غیر از مشرکان را مخاطب آیه دانست. اما هیچ مشکلی وجود ندارد.

إلى الرد على من أثبت له ولدا: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزَبْتُ ابْنَ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ [التوبة / ۳۰] و قالت العرب الملائكة بنات الله و الكل داخلون في هذه الآية و منهم من خصها بالعرب الذي أثبتوا أن الملائكة بنات الله قالوا لأن الرد على النصاري تقدم في أول السورة أما الآن فإنه لما رد على العرب الذين قالوا بعبادة الأوثان تكلم في إفساد / قول الذين قالوا بعبادة الملائكة لكونهم بنات الله. (رازی، التفسیر الكبير / مفاتيح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۶۶)

حال سؤال این است که آیا می‌توان تحلیل مناسبی در مورد نفی فرزند از خدا با واژه «ولد» ارائه دهیم که بتواند جوابگوی همه کاربردهای آن در قرآن کریم، چه سوره‌های مکی و چه مدنی، باشد. آیه ۱۷۱ نساء این نکته را بیان می‌کند که نفی فرزند از خدا در قرآن کریم به دو صورت خاص و عام انجام شده است. در این آیه ابتدا نفی تثلیث صورت گرفته که ملازم با نفی اعتقاد خاص مسیحیان در فرزندپنداری حضرت عیسی علیه السلام است. تثلیث مسیحی اعتقاد به اقنوم‌های سه‌گانه - پدر، پسر و روح القدس - را مطرح می‌کند. دوم نفی فرزند از خداوند به صورت کلی با واژه «ولد» که شامل نفی هرگونه فرزند برای خداست. به نظر می‌رسد که هر جا قرآن کریم با واژه «ولد» از خدا نفی فرزند کرده، نفی کلی است و نه نفی اعتقاد خاص مشرکان یا مسیحیان. بنابراین در آیه ۳۵ مریم و دیگر سوره‌های میان - مکی، در مواجهه با مشرکان و اهل کتاب، نیز با همین رویکرد مواجه هستیم؛ یعنی قرآن کریم در این سوره‌ها، گاهی به‌طور مستقیم و خاص، به رد عقاید مشرکان پرداخته، مثل همان آیات ۱۹ - ۱۵ زخرف که بحث دختران خدا را مطرح می‌کند. گاهی نیز به‌طور کلی به رد فرزند داشتن خدا پرداخته است، مثل آیات دیگری که از آن بحث کردیم، اما نکته مهم این است که رویکرد همدلانه قرآن کریم در این سوره‌ها، باعث شده است که به‌هیچ‌وجه به اصطلاحات خاص مسیحیان مثل تثلیث و ابن‌الله اشاره نکند و هر جا خواسته اعتقاد مسیحیان در مورد فرزندپنداری حضرت عیسی علیه السلام را رد کند، از همان تعبیر کلی نفی فرزند با واژه «ولد» استفاده کرده است. البته با توجه به کلی بودن این تعبیر، هیچ منافاتی ندارد که در موردی مخاطب اصلی مشرکان و در مورد دیگر مسیحیان و در مواردی نیز همه کسانی باشند که به نحوی به خدا فرزند نسبت می‌دهند.

د) مخاطب آیه ۳۵ مریم با توجه به سیاق آیات پیرامونی

از بحث قبل مشخص شد که هیچ مانعی برای اینکه مسیحیان مخاطب آیه ۳۵ مریم باشند، وجود ندارد و رویکرد همدلانه این سوره در این زمینه مانعی ایجاد نمی‌کند. بحث حاضر به دنبال آن است که نشان دهد با بررسی سیاق آیات پیرامونی این آیه؛ یعنی آیات قبل و بعد، مخاطب این آیه مسیحیان هستند و نه مشرکان. در آیه ۳۴ مریم بعد از سخنان حضرت عیسی علیه السلام که خودش را معرفی کرده، بر این امر تأکید می‌شود که حضرت عیسی که درباره آن تردید دارند، این شخص است. در ادامه، آیه ۳۷ مریم نیز گروه‌های مختلفی را مطرح می‌کند که در مورد حضرت عیسی علیه السلام دچار اختلاف شده‌اند. به راستی مخاطب این آیات کیست؟ آیا این تردید و دیدگاه‌های مختلف می‌تواند مربوط به مشرکان مکه باشد؟ آیا این مسیحیان و تا حدی یهودیان، نبودند که در مورد هویت وجودی آن حضرت شک داشته و دیدگاه‌های مختلفی، از انکار اصل وجود او، تا الوهیت را ارائه می‌کردند؟! به یقین ارتباط مشرکان با

مسیحیان در شبه جزیره و خارج آن مستلزم این بوده که آنها درباره حضرت عیسی علیه السلام آگاهی کلی داشته باشند و جریان تاریخی هجرت به حبشه هم گویای آن است. اما این با آنچه آیه شریفه به آن پرداخته، متفاوت است. قرآن کریم در مورد تردیدها و دیدگاه‌های مختلف سخن می‌گوید و این جز با عقاید یهودیان و مسیحیان در مورد حضرت عیسی علیه السلام و اختلاف‌های آنها سازگار نیست، زیرا مشرکان نه از این اختلاف‌ها آگاهی داشتند و نه انگیزه لازم برای پرداختن به آنها. بنابراین مخاطب اصلی نفی فرزند از خداوند، در آیه ۳۵ مریم که با بحث هویت حضرت عیسی علیه السلام نیز در ارتباط است، مسیحیان هستند و نه مشرکان. هر چند همان‌طور که قبلاً بیان شد، تعبیر کلی «نفی ولد» مشرکان و هر گروهی که به نحوی به خدا فرزند نسبت می‌دهد را شامل می‌شود.

حضرت عیسی علیه السلام در سوره زخرف

نویسندگان کتاب در تکمیل بحث خود برای اینکه نشان دهند که مخاطب آیه ۳۵ مریم، مسیحیان نیستند، به آیات ۵۹ - ۵۷ زخرف نیز استدلال می‌کند. آنها این آیات را پیونددهنده حضرت عیسی علیه السلام با مشرکان مکه می‌دانند. آنها معتقدند که قرآن کریم برای اینکه مجادله‌های خود در سوره مریم را با مشرکان فیصله دهد، در این آیات، به اعتقاد آنها در مورد حضرت عیسی علیه السلام پرداخته است. مشرکان مکه از اعتقاد مسیحیان به اینکه آن حضرت فرزند خداست، آگاه بودند. با نام بردن آن حضرت در سوره مریم آنها وارد مجادله شدند و در فکر جاهلان خود، حضرت عیسی علیه السلام را هم مثل یکی از ملائکه، فرزند خدا تلقی کرده و به تعبیر این کتاب، در میان بتکده خود جای داده، ولی خدایان خود را برتر از او تلقی می‌کردند.^۱ از این جهت این آیات تکمیل‌کننده بحث جدال قرآن کریم با مشرکان در مورد فرزند داشتن خدا در سوره مریم است و ربطی به مسیحیان ندارد.

با توجه به بحث‌های گذشته که نشان داده شد مخاطب آیه ۳۵ مریم مسیحیان هستند، به نظر نمی‌رسد که این آیات بتواند به دیدگاه نویسندگان، کمک کند. آیات ۵۷ - ۵۹ زخرف به جدال مشرکان با قرآن کریم در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌پردازد. هر چند که در مورد مثال‌زننده در آیه ۵۷ زخرف، اختلاف وجود دارد که آیا مشرکان هستند یا خود قرآن کریم،^۲ اما به نظر می‌رسد که این مسئله در اصل بحث تأثیرگذار نیست. به نظر می‌رسد که این آیات به جدال مشرکان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم پرداخته است. با توجه به اینکه قرآن کریم خدایان و بت‌های مشرکان مکه و اعتقاد آنها به فرزند داشتن

1. Khorchide, *The Other Prophet, Jesus in the Qur'an*, p. 76.

۲. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۱۱۶؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۷۹.

خدا را بسیار توییح کرده است، مشرکان خواسته‌اند از تمجید حضرت عیسی علیه السلام در سوره مریم برای مقصود خود استفاده کنند. آنها که اجمالاً با اعتقادات مسیحیان آشنا بودند، خواسته‌اند این‌گونه وانمود کنند که تأیید حضرت عیسی علیه السلام به معنای پذیرش اعتقادات مسیحیان و الوهیت آن حضرت است. آنها بعداً با مقایسه آن حضرت با خدایان خود، بیان می‌کنند که خدایان آنها برترند. حال که قرآن کریم الوهیت حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفته، چرا باید آنها دست از خدایانشان بردارند؟! همان‌طور که قرآن کریم بیان کرده همه این سخن‌ها صرفاً جدال به باطل و از روی خصومت است و گرنه آنها دلیلی برای ادعای خود ندارند. از این جهت، بر این امر تأکید می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام بنده‌ای بوده که عنایت خدا شامل حال او شده و الگوی بنی‌اسرائیل گردیده است. با این سخن اصل جدال مشرکان باطل شده و مغلوب منطقی قرآن کریم گردیدند.

اما در مورد مخاطب آیات ۵۷ - ۵۹ زخرف، به نظر می‌رسد که هر دو گروه مشرکان مکه و مسیحیان، می‌توانند مخاطب باشند. البته این احتمال هم قوی است که مخاطب دو آیه اول مشرکان باشند که در باره حضرت عیسی علیه السلام جدل می‌کردند و از آیه ۵۹ به بعد یک بحث عام مطرح شده و شخصیت حضرت عیسی علیه السلام تبیین شده است که هم می‌تواند پاسخی به مشرکان باشد و هم رد اعتقاد مسیحیان به الوهیت آن حضرت. یکی از شواهد بر این ادعا این است که بحث اختلاف گروه‌ها پیرامون آن حضرت که در آیه ۳۷ مریم آمده، در آیه ۶۵ زخرف، نیز مطرح است و همان‌طور که قبلاً گفتیم، اختلاف بین گروه‌های مسیحی در مورد هویت حضرت عیسی علیه السلام را مطرح می‌کند. همچنین مخاطب آیه ۶۱ زخرف که آن حضرت را نشانه قیامت معرفی می‌کند، یقیناً مسیحیان هستند و نه مشرکانی که یا اصلاً اعتقاد به قیامت ندارند یا همانند مسیحیان چنین اعتقادی ندارد. بنابراین مخاطب آیات ۵۹ به بعد یا فقط مسیحیان هستند و یا همه کسانی که به فرزند داشتن خداوند معتقدند که حتماً مسیحیان را نیز شامل می‌شود.

نتیجه

در این مقاله به بررسی و نقد نظریه مطرح در کتاب **پیامبری دیگر**، عیسی در قرآن کریم، پرداخته شد که مخاطب آیه ۳۵ مریم، را مشرکان می‌داند و نه مسیحیان. در این رابطه نتایج زیر حاصل شد:

۱. تحلیل تاریخی - محتوایی سوره مریم نشان می‌دهد که نزول سوره مریم از لحاظ تاریخی، ارتباط مستقیمی با هجرت مسلمانان به حبشه و گسترش اسلام به خارج از مکه و شبه جزیره عربستان دارد.
۲. محتوای این سوره حکایت دارد که مخاطب آن مسیحیان بوده و برای جلب قلوب مسیحیان نازل

شده است. داستان چهار شخصیت مهم مسیحی؛ یعنی حضرت زکریا علیه السلام، یحیی علیه السلام، مریم علیها السلام و عیسی علیه السلام که سوره با آن شروع شده حکایت از این امر دارد.

۳. قرآن کریم در سوره‌های میان - مکی نگاهی همدلانه به اهل کتاب به خصوص مسیحیان دارد و از این جهت، به‌طور مستقیم، عقاید آنها را نقد نمی‌کند و صرفاً به شکل غیر مستقیم به این امر می‌پردازد.

۴. رویکرد قرآن کریم در نفی فرزند از خداوند، مختلف است. گاهی به عقاید مشرکان توجه کرده و دختر و پسر داشتن خداوند را نفی کرده و گاهی به نفی عقاید مسیحیان در اینکه حضرت عیسی علیه السلام فرزند خداست، پرداخته، اما گاهی نیز به نفی فرزند با واژه «ولد» می‌پردازد که محتوای کلی دارد که می‌تواند مخاطب آن عام یا گروه خاصی باشد. از این جهت در آیه ۱۷۱ نساء که به نفی تثلیث پرداخته و مخاطب آن مسیحیان هستند، نیز از واژه «ولد» برای نفی فرزند استفاده کرده است.

۵. با توجه به سیاق آیات قبل و بعد آیه ۳۵ مریم و محتوای کلی سوره، مخاطب این آیه مسیحیان هستند و هیچ وجهی برای اینکه مخاطب آیه مشرکان باشند، وجود ندارد. هر چند که با توجه به مفهوم عام نفی فرزند که با واژه «ولد» آمده است، شامل حال آنها هم می‌شود.

دستاوردهای مقاله درباره گفتگو و همدلی بین اسلام و مسیحیت

با توجه به نتایجی که در این مقاله به دست آمد، به نظر می‌رسد که می‌توان زمینه‌هایی را برای گفتگو بین اسلام و مسیحیت و همدلی بین آنها یافت. اولین زمینه‌های ارتباطی اسلام با مسیحیت، که در سوره مریم جلوه‌گر شده، برخورد همدلانه با اعتقادات مسیحی است؛ به این معنا که قرآن کریم هر آنچه در باره مسیحیت و تاریخ آن حق است را با صراحت بیان می‌کند و حتی به مواردی مثل سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام می‌پردازد که در کتاب‌های اصلی و قانونی مسیحیت وجود ندارد. شواهد تاریخی در هجرت مسلمانان به حبشه و گفتگو با مسیحیان در آن کشور نشان می‌دهد که این روش توانست تأثیر فوق‌العاده‌ای در جلب مسیحیان داشته باشد. احیای این روش در زمان حاضر می‌تواند زمینه‌های گفتگو بین اسلام و مسیحیت را گسترش دهد. هر چند قرآن کریم در همان آغاز باب گفتگو با مسیحیان ندهایی هم بر مسیحیت دارد، اما شروع با مشترکات روش گفتگو و ارتباط با پیروان سایر ادیان به خصوص مسیحیت را تعلیم می‌دهد. البته نقدهای قرآن در ابتدای کار جهت همدلی با مسیحیان، نقد مستقیم نیست و به عبارتی نقد همدلانه است. این روش نکته دیگری در ارتباط بین پیروان ادیان را آموزش می‌دهد. با اینکه مخاطب اصلی آیه ۳۵ مریم مسیحیان هستند، ولی نقد بر دیدگاه فرزندپنداری برای خداوند به صورت کلی و با تعبیر «نفی ولد» بیان شده است و نه «نفی ابن‌الله».

این روش قرآن کریم، با روش دیگری همراه شده است که هیچ‌گاه امری که دو جنبه حق و باطل دارد را به‌طور کلی طرد نمی‌کند، بلکه جنبه حق آن را تأیید و جنبه باطل آن را طرد می‌کند. همان‌طور که در کتاب **پیامبری دیگر**، این امر بیان شده است که قرآن کریم گاه به تمجید راهبان مسیحی پرداخته و گاه به طرد آنها. این امر به‌خاطر این است که برخی از اعتقادات و رفتار آنها را تأیید و برخی را رد می‌کند. می‌توان همین امر را در مورد مسلمانان پیگیری کرد. قرآن کریم هیچ‌گاه همه امور مربوط به مسلمانان را تأیید نکرده، بلکه در موارد بسیاری آنها را تمجید و گاهی توبیخ کرده است. این روش می‌تواند هم برای مسلمانان و هم برای مسیحیان آموزنده باشد که به‌جای اینکه صرف هم‌کیشی را معیار حق و باطل قرار دهند، خود حق و باطل را معیار قرار داده و گاهی کسی را که به ظاهر مخالف است، اما کار حقی را انجام می‌دهد تأیید و هم‌کیش خود را از این جهت که به روش باطل گام برمی‌دارد، تخطئه کنند. به نظر می‌رسد این روش می‌تواند راهگشای خوبی برای همدلی و گفتگوی مطلوب باشد.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن جالویه، حسین بن احمد، *اعراب القراءات السبع و علمتها*، قاهره، مکتب الخانجی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
- دینوری، عبدالله بن محمد، *الواضح فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
- فیض کاشانی، محمدحسین، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر، ۱۴۱۷ ق.
- معرفت، محمدهادی، *تلخیص التمهید*، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۹۱ ش.

تحليل و بررسی مخاطب آیه ۳۵ مریم درباره تفسیر نافرزنداری خدا □ ۴۷

- مقریزی، تقی‌الدین، *امتاع الإسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- ناس، جان. بی، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- نولدکه، تیودور، *تاریخ القرآن*، تعدیل فریدریش شفالی، ترجمه د. جورج تامر برفقه الزملاء، هیلدسهایم - زوریخ - نیویورک، دار نشر جرج المز باذن دار نشر و مکتبه دیتریش، فیسبادن، ۲۰۰۰ م.
- هاکس، جمیز، ۱۳۸۳، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- Khorchide, Mouhanad, Stosch, Klaus von, *The Other Prophet, Jesus in the Qur'an*, Translated by Simon Pare, London, Ginkgo library, 2019.
- Scalit, Abraham, Cecil Roth, Shimon Gibson, *In Encyclopaedia Judaica*, 2 edition, Fred Skolnik, editor in chif.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی